

ولایت و عصمت

پیامبر اعظم (ص) در قرآن

ابراهیم کوثری *

چکیده:

ولایت و زعامت بر جوامع انسانی موهبت الهی است، که خداوند در قرآن کریم از آن با منت و عظمت یاد می کند و راه نجات از گمراهی را در سایه اطاعت پیامبر اعظم (ص) بیان کرده است. ولایت یا ولایت از پر استعمال ترین واژه های قرآنی است که به معنی سرپرستی جامعه و هدایت مردم آمده است و قرآن کریم یگانه مرجع متقن مسلمانها و ولایت پیامبر اعظم (ص) را بخشی از آن ولایت مطلقه الهیه بیان می کند.

عصمت، یک حقیقت نفسانی است که انسان را در فکر و خیال از گناه غرض می دارد و اگر پیامبر معصوم نباشد هدف بعثت تامین نمی شود در این صورت نقص غرض خواهد بود.

خدا به ابراهیم(ع) فرمود: ولایت و امامت من به ظالمین نمی رسد. ظلم، مفهومی وسیع دارد و شامل انواع فسق و فجور می گردد. عصمت، با اراده تکوینی برای معصوم ایجاد شده و در اراده تکوینی، میان اراده و مراد تخلف نیست. پیامبر اعظم (ص) از لحاظ علمی، اتصال به ذات حق دارد و منابع علوم آن حضرت را وحی تشکیل می دهد.

پیامبر اعظم (ص) در جمیع جهات معصوم است. از آن جهت که خدا هدفش هدایت مردم و اتمام حجت بر بندگان است. اگر عصمت در پیامبر(ص) وجود نداشته باشد، هدایت و اتمام حجت محقق نیست. خلاصه عصمت هیچ گونه منافات با آزادی انسان ندارد، زمینه اش را خود انسان فراهم می کند، خدا این موهبت را به کسی اعطا می کند که لیاقت داشته باشد.

واژه ولایت

«ولایت» به فتح واو و به کسر واو از پر استعمال ترین واژه های قرآن کریم است. که به صورتهای گوناگون به کار رفته برخی گویند در ۱۲۴ مورد به صورت اسم، و ۱۱۲ مورد در قالب فعل در قرآن کریم آمده است.^۱

* دانش پژوه دوره کارشناسی ارشد

راغب در مفردات القرآن گوید: «واژه ولاء» قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به نحوی که فاصله در کار نباشد. و به همین تناسب طبعاً این واژه در مورد قرب و نزدیکی به کار گرفته شده، اعم از قرب مکانی و عضوی. به همین دلیل به معنی دوستی و تصدی امور جامعه به کار رفته چون در دوستی و تصدی امور جامعه نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد. از نظر کاربرد راغب گوید ولایت به کسر واو به معنی نصرت است. اما ولایت به فتح واو به معنی تصدی و صاحب اختیار است.^۲ در واقع چه معنی نصرت باشد یا تصدی امور و صاحب اختیار حقیقت شان یک چیز است و آن هدایت و ابلاغ دستور الهی به مردم و انذار مردم از گناه و جهل.

ولایت پیامبر اعظم در قرآن

یگانه مرجع قطعی مسلمانان قرآن کریم است که در ارتباط ولایت به معنی سرپرستی جامعه مسلمین یا ولایت به معنی دوستی مطالب فراوان را بیان می کند.

«انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویتون الزکاه وهم راکعون»^۳

«سرپرست، ولی شما تنها خدا است و پیامبر او و آنهایی که ایمان آورده اند همان ها که نماز بر پا دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.»

این آیه مبارک در میان مفسران معروف است که در ارتباط ولایت و انفاق حضرت علی (ع) در حال رکوع نازل شد. اما در متن آیه ولایت مطلقه الهی و پس از آن ولایت پیامبر اعظم (ص) ولایت و رعایت وجود مقدس امیر المومنین (ع) به ترتیب مطرح شده، از آیه چنین استفاده می شود که ولایت پیامبر اعظم (ص) بخشی از ولایت مطلقه الهی است که به آن حضرت واگذار شد. نکته ای را که در این جا باید توجه کرد این است که خداوند این ولایت را با حصر بیان کرده و معنی چنین می شود که غیر خداوند و پیامبرش و امیر المومنین (ع) دیگر کسی حق ولایت بر مردم ندارد.

«الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور»^۴

«خدا ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند. آنها را از ظلمات به سوی نور بیرون می برد.»

در این آیه هم ولایت به معنی صاحب اختیار بیان شده است. خدای متعال صاحب اختیار اهل ایمان است، آنها را از گمراهی، به سوی نور فرا می خواند.

«لا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»^۵

«آگاه باشید اولیای خدا ترس و هراس ندارند.»

از آیات مبارکه این نتیجه به دست می آید که ولایت پیامبر، از شئون الهی است که خدای متعال به آن حضرت عنایت کرد « الله اعلم حيث يجعل رسالته »^۶

ولایت به معنی محبت:

ولایت به معنی محبت و نیز در قرآن کریم موضوعیت دارد. خداوند مودت پیامبر(ص) و اهل بیت آن را اجر رسالت قرار داده ، و خطاب به پیامبر(ص) فرمود: « قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده فی القربی »^۷

محبت ذی القربی پیامبر(ص) انسان ها خواسته شده ، شاید نکته اش این باشد که محبت مقدمه اطاعت و پیروی را بوجود آورده و در نتیجه انسان ، از تعلیمات پیشوایی که به او محبت دارد بهره مند می گردد . به همین دلیل بود که برخی از منافقین در خدمت پیامبر(ص) اظهار محبت نسبت به خدا می کردند . خداوند به پیامبر(ص) می فرماید :

« قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله »^۸ آیه دیگر به همین مسئله پرداخته : « والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعضى بالمرحوم و ينهون عن المنكر »^۹ اساس سعادت دینی و موفقیت در محبت به خدا و پیامبر(ص) خلاصه می شود ، دین اسلام دین محبت و دوستی است ، در عین حال خدا به مسلمان اجازه دوستی با کفار را نمی دهد تا غیر مسلمان بواسطه این دوستی بر مسلمان ولایت پیدا نکند. « يا ايها الذين امنوا لاتخذوا عدوي وعدوكم اولياء، تلقون لهم بالموده و قد كفروا بما جانكم من الحق »^{۱۰} با توجه به این آیه وظیفه مسلمان ایجاب می کند در روابط با غیر مسلمان محتاطانه عمل کند.

عصمت پیامبر اعظم (ص)

با توجه به آیاتی که درباره ولایت پیامبر اعظم (ص) بیان شد ، چنین بدست می آید که پیامبر(ص) باید معصوم باشد زیرا جانشین خداست، همان گونه که خدای متعال سخن اش بدون عیب و نقص است ، اشتباه و خطا در افعال او راه ندارد، پیامبر(ص) را روح القدس و مجهز به نیروی عصمت قرار داده تا در اجرای دستورات و بیان حلال و حرام و رفتار، دچار اشتباه نشود. از این روست که پیامبر اعظم (ص) در گفتار و رفتار از عصمت برخوردار است. و عصمت آن حضرت عقلا پیروی از آن بزرگوار را ایجاب می کند.

تعریف عصمت:

تعریف های گوناگون از عصمت ارائه شده که بازگشت همه آنها به یک مطلب است و آن قدرت بر ترک گناه و مصونیت از اشتباه در افعال و گفتار است .

« المصمه لطف خفی یفعل الله تعالی بالمكلف بحيث لا یكون له داع الی ترک الطاهه و ارتکاب

المصمه مع قدرته علی ذلك لانه لو لا ذلك لم یحصل الوثوق بقوله ، فانفتت فابده بعثه و هر محال »^{۱۱}

استاد سبحانی درباره عصمت می فرماید : عصمت یک صفت نفسانی و نیروی درونی است که انسان را از فکر و خیال انجام گناه باز می دارد . به عبارت دیگر عصمت یک حالت خدا ترسی و باطنی است که شخص را در برابر گناه و حتی فکر گناه بیمه می کند.^{۱۲} این نکته قابل بررسی است که چگونه یک انسان در برابر گناهان آن قدر مصونیت داشته باشد که حتی در فکر گناه هم نباشد . باید در تحلیل این سؤال ، گفت : آنچه از منابع اسلامی برداشته می شود ، عصمت از لوازم علم به مفاسد گناه ، به حساب می آید علمی موجب مصونیت از گناه می شود که واقع نما باشد آثار و لوازم گناه را در برابر انسان مجسم می سازد که طبعاً اگر انسان به گناه و پیامد منفی آن علم تفصیلی داشته باشد صد در صد گناه برایش محال عادی است . مثل این می ماند که انسان غذایی را می داند مسموم است ، از خوردن آن اجتناب می کند .

همان گونه که انسان با علم به نابودی ، خود را از بالای بام ساختمان چند طبقه نمی اندازد . معصوم علم به گناه و پیامد آن دارد بنا براین ، نه تنها گناه نمی کند بلکه از فکر گناه هم مصونیت دارد . این اساس عصمت ، اثر مستقیم ایمان شدید و علم قاطع به اعمال می باشد .

استاد مطهری درباره عصمت پیامبر(ص) می فرماید : « انسان موجود مختار است ، کارهای خود را بر اساس مصالح و منافع انتخاب می کند محال است که انسان چیزی که برایش مفید نیست و زیان دارد آگاهانه انجام دهد . مثلاً انسان عاقل که علاقه به زندگی دارد از کوه ، خود را پرت نمی کند ، زهرکشنده هم نمی خورد . زیرا علم و یقین به ضرر دارد . عصمت در پیامبر اعظم (ص) معلول بینش و درجه یقین و ایمان آن حضرت است . دیگر مردم از لحاظ ایمان و توجه به آثار منفی گناه متفاوت اند . به هر اندازه که ایمان شان به شهود برسد ، احتمال گناه به صفر می رسد ، چنین حالتی عصمت است . نه این که عصمت ، نیروهای خارجی باشد که هنگام نزدیک شدن به گناه جلوی انسان را می گیرد . اگر پیامبر اعظم (ص) قدرت بر ترک گناه نداشته باشد بلکه یک قوه همواره او را از گناه باز دارد ، دیگر عصمت از گناه کمالی برای او نیست.»^{۱۳}

دلیل عقلی بر عصمت پیامبر اعظم (ص)

بدون شک پیامبر(ص) فرستاده شده از جانب خدا برای هدایت مردم است. هدایت، رهبری و تهذیب نفوس از انسان غیر معصوم ساخته نیست. همان گونه که برخی اهل کلام ادعا کرده اند که مردم نیازمند به پیامبر، پیشوا و رهبری اند و وجود پیامبر(ص) لطفی از جانب خدا بر مردم است و این لطف و انتصاب با عصمت عقلا تحقق پیدا می کند.

تقریر دلیل اول:

اگر پیامبر(ص) معصوم نباشد، بعثت ایشان بی فایده می شود. چون این لازم باطل است، پس ملزوم آن نیز باطل می شود. ملازمه: اگر اشتباه برای پیامبر جایز باشد، وثوق و اعتماد به صحت قول او حاصل نمی شود و در این صورت ارسال او عبث و لغو می شود. و لغویت از خدای حکیم، محال است.

تقریر دلیل دوم:

پیروی پیامبر اعظم (ص) در افعال و اقوال حتی اگر معصیت هم از ایشان صادر شود، واجب است و از سوی دیگر، پیروی در معصیت محال است به دلیل قبحی که در معصیت وجود دارد. امر به قبیح، قبیح است. و این امر به قبیح، از خدای حکیم صادر نمی شود. باید در نظر داشت، برای رسالت سنگین هدایت و پاک سازی انسان ها از آلودگی های اخلاقی، پیامبر(ص) یابد از بالاترین درجه ایمان، یقین و تقوی برخوردار باشد. همان چیزی که ما آن را عصمت می دانیم. از آن جهت که اهداف رسالت بدون عصمت تامین نخواهد شد.

دلایل قرآنی بر عصمت پیامبر اعظم (ص)

عصمت فقط منحصر، در مصونیت از گناه نیست، بلکه شاخه های مهم تر از این دارد. که می توان برخی را چنین گفت: عصمت مصونیت از لغزش، خطا و شرک را نیز شامل است. پیامبر(ص) قبل از رسالت خود نیز باید معصوم باشد، زیرا خداوند آنهایی که سابقه ترک گناه نداشته باشد هدایت گر و پیشوای مردم قرار نمی دهد. طبق تاریخ، نیاکان پیامبر اعظم (ص) از حضرت آدم تا پدر بزرگوارش عبدالله، همه خدای یگانه را پرستش می کردند. این مطلبی است که قرآن کریم تأیید می کند:

« الذی یراک حین تقوم و تقلبک فی الساجدین »^{۱۲} همان کسی که تو را هنگام که برای عبادت بر می خیزی می بیند.

پیامبر اعظم (ص) نیز می فرماید : من همواره از سلب مردان پاک، به ارحام زنان پاک و مطهر انتقال یافتم تا خدا مرا به جهان شما وارد ساخت. این خود دلیل است بر ایمان نیاکان رسول اکرم(ص) به خدا ، زیرا اگر در جمع آنان کافر وجود داشت لیاقت، طهارت و پاکی نبود. خدای متعال می فرماید : « انما المشرکون نجس »^{۱۵} از لحاظ تبارشناسی ، پیامبر اعظم(ص) از مردان پاک و زنان پاک و مطهر است.^{۱۶} آیاتی که عصمت را برای پیامبران به طور عموم و برای پیامبر اعظم(ص) به طور خاص ثابت می کند به ترتیب ذکر می شود.

۱- « اذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین »^{۱۷}

(به خاطر بیاورید هنگامی که ابراهیم را با وسایل گوناگون آزموده و او به خوبی از عهده آزمایش بر آمد ، خداوند به او فرمود : من تو را امام و رهبر مردم قرار داده ام. ابراهیم (ع) عرض کرد، آیا از دودمان من نیز امام قرار می دهی؟ خداوند فرمود : بپیمان من به ستمکاران نمی رسد تنها آن دسته اند از فرزندان تو که معصوم باشند شایسته این مقام اند.)
در این آیه به سه نکته پرداخته شده :

- ۱- آزمایش ابراهیم (ع) از سوی خدا و این که حضرت با سر بلندی از آنها بیرون آمد.
- ۲- پاداشی که خداوند در قبال این همه فداکاری آن حضرت عنایت کرد عبارت بود از مقام ولایت که ابراهیم خلیل بعد از مقام نبوت و رسالت و خلیل الله شدن به این منزلت رسید.
- ۳- تقاضای ابراهیم (ع) در مورد عنایت موهبت الهی یعنی ولایت و امامت برای دودمانش و دریافت پاسخ جانب خدا که دودمان ظالم او ، هرگز به این مقام والا دست نخواند یافت.

اما نکته مهم اینکه ؛ ابراهیم (ع) وقتی تقاضای رهبری و رعایت را برای فرزندان خود مطرح کرد ، بلافاصله خداوند به او جواب فرمود : این مقام، عهد و پیمان الهی است که به ظالمان نمی رسد. آیه الله مکارم در این که مفهوم ظالم چیست ، بحث مبسوطی را کرده است که گزیده اثر او را در این جا ذکر می کنم : منظور از ظالم در آیه چه کسی است . آیا فقط کسی است که در حال تقاضا متصف به صفت ظالم است ؟ و آیا امکان دارد ابراهیم چنین تقاضایی را برای آن دسته از ذریه اش که بالفعل ظالم هستند ، بکند در حالی که خودش بعد از گذر از آن همه امتحانات به این

منزلت نایل آمده ، و نیز معقول نیست ابراهیم (ع) آن را برای ذریه ظالم اش از خدا بخواهد و این ظلم به معنی کفر باشد، که قرآن می فرماید: « ان الشرك لظلم عظیم »^{۱۸}

یا اینکه ظلم به معنی گسترده تر آن، هرگونه فسق و فجور را شامل می شود. بنابراین ظالم در این جا کسی است که برای یک لحظه در عمر خود گرد گناه بر او نشسته باشد . و خداوند به ابراهیم خاطر نشان می کند که مقام امامت آن قدر بالا است ، که فقط کسانی به این مقام می رسد که در تمام عمر از هر گونه شرک ، کفر پاک باشد.^{۱۹}

در این آیه عصمت پیامبران، به خصوص عصمت پیامبر اعظم (ص) اثبات شده است ، پیامبری مقامی الهی است که ظالمان لیاقت چنین منزلتی را ندارند. ظلم به مفهوم وسیع اش شامل هرگونه انحراف فکری و عملی می گردد.

۲- از آیاتی که عصمت پیامبر(ص) را بیان می کند آیه تطهیر است . مفاد آیه با توجه به حدیث شریف کساء ، عصمت را برای اهل بیت بیان کرده است.

« اما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا »^{۲۰} که در آیه مورد خطاب خداوند ، اهل بیت (ع) می باشد که خداوند رجس و پلیدی را از آنها دور کرده و آنان را کاملا پاک و طاهر گردانیده است. مراد از رجس چیست ؟ قطعا معنی وسیع دارد، و هرگونه گناه ، شرک ، بخل، حسد و آلودگی های ظاهری و باطنی ، حالات و اخلاق نافر انگیز را شامل می شود ، اهل بیت پیامبر(ص) به اراده خدا از همه این امور منزّه هستند . این آیه مبارکه، عصمت را برای پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) اثبات میکند، زیرا اراده خدا تخلف ناپذیر است. این که او اراده کند پلیدی ها را از خاندان رسالت دور سازد ، مفهومش تضمین عصمت در آنهاست. زیرا شرک و گناه در هر شکل و صورت از واضح ترین مصادیق رجس و پلیدی است.

اراده در این آیه چیست؟ اراده دو قسم است : تشریحی و تکوینی

خداوند اراده کرده است ، اهل بیت (ع) گرد گناه نگردد و یا اینکه خدا عصمت را در آنها ایجاد کرده است . روشن است اراده تشریحی نمی تواند باشد برای این که فرمان خدا به انجام واجبات و ترک محرمات مختصاص به خاندان پیامبر (ص) ندارد و همه مردم، بدون استثنا مکلف هستند از گناه و معصیت ، اجتناب کند. اما کلمه « انما » دلالت می کند بر حصر، که دلیل می باشد که موهبت عصمت ، ویژه خاندان پیامبر اعظم (ص) است. از این گذشته در اراده تشریحی مراد از اراده قابل انفکاک است .

اما در اراده تکوینی مراد از اراده تخلف ناپذیر است. عصمت با اراده تکوینی برای اهل بیت (ع) ایجاد شد. پس اراده در این آیه تکوینی است . نه به این معنی که مستلزم جبر باشد و قدرت گناه

در آنها وجود ندارد، بلکه به این معنی که در عین حال که قدرت بر انجام گناه در آنها وجود دارد، سراغ گناه نمی روند زیرا خداوند یک سلسله آگاهیهای فطری به آنها بخشیده که آن آگاهی، شخص دارنده عصمت را به سوی طهارت و پاکی فرا می خواند.

بحث دیگری که در این جا وجود دارد، این است که آیا اهل بیت شامل همسران پیامبر (ص) هم می شود یا نه؟ در پاسخ باید گفت: روایات مختلف در این موضوع وجود دارد اما آنچه را که علمای شیعه قبول دارند و اکثر علمای اهل سنت پذیرفته اند، اهل بیت پیامبر اعظم (ص) علی (ع) و فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) می باشد.

اکنون سخن در این است که عصمت وجود مقدس پیامبر اعظم (ص) چگونه از این آیه مبارکه استفاده می شود؟ معلوم شد که آیه، اراده تکوینی را برای اهل بیت (ع) ثابت کرد، بنابراین باید گفت: عنایت خاصی خداوند به خاندان رسول اکرم (ص) داشته و در همین آیه اهل بیت (ع) را با صفت عصمت معرفی می کند و بحث اینکه پیامبر (ص) عصمت دارد یا نه، مفروغ عنه گرفته شده پس عصمت آن بزرگوار جای بحث و مناقشه نیست. معنی ندارد که پیامبر، اصل و اساس اهل بیت (ع) است، عصمت نداشته باشد، و اهل بیت معصوم باشند.

وجود عصمت شرط رهبری مردم است.

رسالت از جانب خداست. این مقام و مسئولیت در تمام شئون مادی و معنوی دنیوی و اخروی جامعه و مردم می باشد. پیامبر اعظم (ص) که زعامت دینی، سیاسی و اجتماعی مردم را از سوی خدا دارد باید از کمال عصمت برخوردار باشد. امتیازات پیامبر اسلام نسبت به بقیه مردم به یک سلسله صفات بستگی دارد که بدون این صفات قادر بر رهبری جامعه نخواهد بود.

۱- عصمت در دریافت وحی و ابلاغ آن

منظور از مصونیت در این قسمت این است که پیامبر آنچه را که از آموزگار وحی دریافت میکند بدون کم و زیاد به مردم ابلاغ می کند، اصلاً دروغ به خدا نمی بندد و تحریف در بیان وحی نداشته، آنچه را که خدا دستور داده به مردم ابلاغ می کند دیدگاه علمای اسلام مخصوصاً شیعه این است که پیامبر (ص) در این مرحله عصمت دارد.

دلیل عصمت در دریافت و بیان وحی بسیار روشن است. برای آنکه غرض خدای متعال، از فرستادن پیامبر (ص) هدایت مردم و جامعه می باشد، اگر شخص غیر معصوم را راهنمای جامعه قرار دهد، نقض غرض لازم می آید و هیچ فرد عاقل به نقض غرض اقدام نمی کند. پس پیامبر در

دریافت وحی و ابلاغ آن عصمت دارد. آیه شریفه همین حقیقت را بیان می کند: « و ما ينطق عن الهی ان هو الا وحی یوحی »^{۳۱} پیامبر اعظم (ص) از روی هوی و هوس سخن نمی گوید بلکه آنچه را بگوید همان وحی الهی است. لازمه ی این مطلب، این است که پیامبر (ص) در دریافت و ابلاغ وحی عصمت داشته باشد. اگر عصمت نداشته باشد تعارض بیش می آید که یا در دریافت وحی یا ابلاغ مدعای آیه، صادق نخواهد بود.

آیه دیگر ناظر به این مطلب که خداوند فردی را به مقام رسالت و هدایت می رساند که از اصالت وحی حفاظت و نگهداری کند، و با همان اصالت آسمانی آن را به مردم برساند « هالم الغیب فلا یتطهر علی فیه احدا الا من ارتضى من رسول فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رسدا »^{۳۲} بر اساس این آیه خداوند کسی را پیامبر قرار می دهد، آن را از علوم غیبی خود از طریق وحی آگاه می سازد و برای مصونیت وحی از خنثا تا پیامبر و از پیامبر تا مرحله ابلاغ به مردم، فرشتگان را به او می گمارد که در این مراحل از وحی نگهداری کنند.

۲- عصمت از گناه و نافرمانی خدا

در اینکه پیامبر یا پیامبران گناه می کنند یا نه؟ در میان فرق اسلامی دیدگاههای مختلفی وجود دارد، که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱-۲- خوارج، که درباره عصمت پیامبر اعظم (ص) قایل به عدم عصمت اند، و صدور هر گونه گناه و خطا حتی کفر را برای پیامبر (ص) جایز می دانند زیرا آنها هر گناهی را کفر می شمارند.

۲-۲- حشویه، قایل است اقدام به گناه کبیره سهوا و عمدا بر پیامبر (ص) جایز است. اما برخی از حشویه کبایر را عمدا بر پیامبر (ص) روا نمی دارد، اما سهوا جایز دانسته، و صغایر را مطلقا - سهوا و عمدا - برای پیامبر (ص) قایل شده اند.

۳-۲- اشاعره، گناه کبیره را عمدا و سهوا بر پیامبر (ص) جایز نمی داند و گناه صغیره را سهوا جایز دانسته اند.

۴-۲- امامیه، عصمت از تمام معاصی را برای پیامبرگرای اسلام (ص) و همه انبیاء الهی قایل اند.^{۳۳}

دلایلی بر این مدعا وجود دارد و بررسی می شود که با تبیین این ادله بطلان سخن گروهی که گناهان را بر پیامبر اعظم (ص) و پیامبران الهی را روا می شمارند، روشن خواهد شد.

۱- « ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شديد العقاب »^{۲۳} (آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و آنچه را نهی کرد خودداری کنید، از مخالفت خدا بپرهیزید، که عقاب خداوند شدید است.)

دقت در این آیه نشان می دهد که منظور از « ما اتاكم الرسول » تمام اوامر پیامبر اکرم (ص) است زیرا در آیه نقطه مقابل آن نواهی او است: « و ما نهاكم عنه فانتهوا ». به همین دلیل است بسیاری از مفسران تصریح کرده اند که مفاد آیه عام است. طبق این آیه باید در برابر امر و نهی پیامبر (ص) تسلیم مطلق بود. و تسلیم و اطاعت بی قید و شرط جزء در برابر معصوم در برابر کس دیگر معنی ندارد. شبیه این معنی در لباس دیگر در آیه دیگر منعکس شده که هر کس از پیامبر اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است: « من يعط الرسول فقد اطاع الله »^{۲۴}

۳- عصمت از خطا و نسیان در امور فردی و اجتماعی

از جایی که پیامبران به ویژه پیامبر اعظم (ص) از لحاظ علمی، اتصالی به ذات حق دارد، منابع علم پیامبر (ص) را وحی و ارتباط با عالم ملکوت تشکیل می دهد و حقایق برایش روشن است، جای برای لغزش و نسیان برای آنها نیست. لغزش و نسیان در صورتی است که انسان نسبت به آینده و حقایق جاهل باشد. قرآن کریم این حقایق را درباره ابراهیم چنین بیان می کند.

« و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين »^{۲۵}

عصمت از خطا و نسیان در امور فردی و اجتماعی مورد پذیرش متکلمان امامیه است گرچه اکثر متکلمان غیر شیعی، عصمت را در امور فردی و اجتماعی بر پیامبر (ص) قبول ندارند و عده قلیلی از متکلمان غیر امامیه مانند امامیه پیامبر (ص) را در انجام تکالیف شرعیه و قضاوت ها و محاسبات از هر گونه خطا بری اند.^{۲۶} آیاتی هم وجود دارد که پیامبر (ص) را در همه شئون زندگی و فعالیت های فردی و اجتماعی معصوم می داند.

۱- ۳- « لقد كان لکم فی رسول الله اسوه حسنه »^{۲۸}

این آیه در خصوص ستایش از استقامت و پایداری پیامبر اعظم (ص) در جنگ احزاب نازل شده ولی روشن است که مورد و شان نزول نمی تواند مفهوم وسیع کلی آیه را تخصیص بزند بلکه مفهوم آن مطلق و خالی از قید است.

این سؤال پیش می آید که آیا معرفی شخصی برای مردم به عنوان اسوه و رهبر به طور مطلق قابل قبول است یا نه؟ این آیه شریفه، پیامبر (ص) را به عنوان اسوه حسنه معرفی می کند

که خود دلیل است که در تمام زمینه ها پیامبر اسوه حسنه است و پیروی از او لازم است ، به دلیل عصمتی که دارد و گرنه دلیل نداشت ، خدای متعال کسی را که عصمت ندارد در هر زمان و مکان سر مشق و الگو معرفی کند.

۲-۳- « و ما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله »^{۲۹}

در این آیه هدف از ارسال پیامبر(ص) اطاعت آن حضرت مطرح شده : اطاعت در گفتار و رفتار بنابراین آیه حاکی است که پیامبر خطا و لغزش ندارد. خداوند پیروی از انسانی که خطا می کند را امر نمی نماید . پیامبر حامل وحی است باید در تمام مراحل عصمت داشته باشد. امام صادق (ع) در تعریف معصوم می فرماید : « المعصوم هو الممتصم بالله من جميع المحارم و قد قال الله تبارك و تعالی و من يعتمص بالله فقد هدى الى صراط مستقیم »^{۳۰}

قرآن کریم از آنچه انسان بگوید عمل نکنند چندبار هشدار داده است.

۳-۳- « یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون »^{۳۱}

هدف از فرستادن پیامبر (ص) تربیت انسان ها است. از عوامل موثر در تربیت که موجب گرایش مردم به رهبر و پیشوا می شود ، این است که آنچه را یک رهبر و پیشوا برای مردم بیان می کند در قدم اول باید خودش عامل به آن باشد ، بزرگترین عامل جنایی و تنفر از یک رهبر در این است که میان گفتار و اعمال رهبر جامعه تضاد باشد در این صورت نه تنها راهنمایی و هدایت او اثر ندارد بلکه اساس ادعای او را زیر سؤال برده و متزلزل می سازد. اگر خطیب همواره مردم را به عدالت و ایثار فرا بخواند ، اما عملا مال مردم را بخورد و ظلم کند، در این صورت است که رفتارش، گفتار او را بی اثر می کند و از ارجحیت می اندازد.

به این لحاظ پیامبر خدا (ص) باید یک سلسله عیوب جسمی و روحی که باعث انزجار مردم می شود همراه نداشته باشد ، تا هدف بعثت تامین گردد.

بر این اساس پیامبر(ص) نه تنها بعد از بعثت عصمت داشته باشد، بلکه پیش از بعثت نیز صفحات زندگی او سیاه نباشد، زیرا نفوذ معنوی این فرد در قلب مردم نسبت به کسانی که سوابق درخشانی در میان مردم دارند به مراتب کمتر خواهد بود ، حکمت الهی ایجاب می کند پیامبرش از هر گونه عاملی که موجب نفرت در میان جامعه باشد، مصونیت داشته باشد .

نتیجه این که پیامبر معصوم است از تمام جهات : دریافت وحی ، ابلاغ احکام ، اعمال فردی ، اجتماعی و مذهبی چون هدف خداوند هدایت و اتمام حجت بر مردم است. اگر این خصایص در

پیامبر (ص) وجود نداشته باشد، زمینه‌ی سلب اعتماد مردم نسبت به او پیش می‌آید و طبعا هدایت محقق نمی‌شود.

۴- ناسازگاری عصمت با اصل آزادی :

ممکن است این پرسش پیش آید که عصمت، موجب سلب آزادی و اختیار می‌شود چگونه ای که دارنده عصمت به جبر و الزام از ارتکاب معاصی اجتناب می‌کند، و قدرت بر گناه ندارد. در پاسخ باید گفت: اصلا انسان‌های عادی از درک عصمت عاجز اند زیرا معصوم به لطف و عنایت الهی در موقعیتی قرار می‌گیرد که به صورت آگاهانه و اختیاری به سوی گناه نمی‌رود. ثانیاً اینکه عصمت مستلزم گناه نکردن است، این پنداری باطل است، زیرا عصمت گرچه از عنایت‌های ذات حق است اما زمینه‌ی آن را خود انسان فراهم می‌کند. فرد معصوم با علم حضوری به گناه و سرنوشت زهر آگین، نه تنها آن را انجام نمی‌دهد بلکه در فکر گناه هم نیست. ثالثاً: علم چه حضوری باشد چه حصولی سلب اختیار از انسان نمی‌کند بلکه اختیار انسان را برجسته می‌کند با این تفاوت که در علم حضوری خطا و اشتباه نیست اما در علم حصولی خطا وجود دارد. رابعاً: انسانی که درجه عصمت را دریافت کرده غرق در جمال و جبروت معبود قرار دارد و سر مست از عشق و محبت معبود، هرگز به دنبال گناه و فکر آن نیست.

مفسر

ولایت و عصمت پیامبر اکرم (ص) در قرآن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پی نوشتها :

- ۱- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵۵
- ۲- همان
- ۳- قرآن کریم، مائده، آیه ۵۵
- ۴- قرآن کریم، بقره، آیه ۲۵۷
- ۵- قرآن کریم، یونس، آیه ۶۲
- ۶- قرآن کریم، انعام، آیه ۱۲۴
- ۷- قرآن کریم، شوری، آیه ۲۳
- ۸- قرآن کریم، آل عمران، آیه ۳۱
- ۹- قرآن کریم، توبه، آیه ۷۱
- ۱۰- قرآن کریم، ممتحنه، آیه ۱
- ۱۱- باب حادی عشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۰۴
- ۱۲- الهیات و معارف اسلامی، استاد سبحانی، انتشارات شفق، ۱۳۷۰، ص ۲۳۳
- ۱۳- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶۰
- ۱۴- قرآن کریم، شعراء، آیه : ۲۱۹، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۵- قرآن کریم، توبه، آیه ۱۲۸
- ۱۶- اهل بیت محور وحدت، یعقوب احمد حسینی، ترجمه عباس جلالی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۲۳۸۴، ص ۱۱۰
- ۱۷- قرآن کریم، بقره، آیه ۱۲۴
- ۱۸- قرآن کریم، لقمان، آیه ۱۳

- ۱۹- ایت الله مکارم ، ناصر و همکاران پیام . ج ۷ ص ۸۱ و ۷۸ ناشر : مدرسه الامام علی
ابن ابیطالب (ع) تاریخ انتشار تابستان ۱۳۷۵
- ۲۰- قرآن کریم ، احزاب ، آیه ۳۳
- ۲۱- قرآن کریم ، نجم ، آیه ۴۳
- ۲۲- قرآن کریم ، جن ، آیه : ۲۷-۲۶
- ۲۳- باب حادی عشر ، علامه حلی ، ترجمه شهرستانی ، ۱۴۱۴ق ، ص ۲۰۵
- ۲۴- قرآن کریم ، حشر ، آیه ۷
- ۲۵- قرآن کریم ، نساء ، آیه ۸۰
- ۲۶- قرآن کریم ، انعام ، آیه ۷۵
- ۲۷- آموزش کلام اسلامی ، مهر محمد سعیدی ، کتاب طه ، قم ، ۱۳۸۳ ، ج ۲ ، ص ۸۱
- ۲۸- قرآن کریم ، احزاب ، آیه ۲۱
- ۲۹- قرآن کریم ، نساء ، آیه ۶۴
- ۳۰- بحار الانوار ، علامه مجلسی ، لبنان ، مؤسسه القماء ، ۱۴۰۳ق ، ج ۲۵ ، ص ۱۹۴
- ۳۱- قرآن کریم ، صف ، آیه ۲ و ۳

مفسر

ولایت و عصمت پیامبر اکرم (ص) در قرآن

۱۱۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی